



با گرامی داشت ۲۹ اسفند و در رسای «حسین فاطمی»:
پیشنهاد کننده «ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور»،
به هدمندی نهادینه شدن «استقلال، آزادی و دادگریهای
اجتماعی» در سر تا سر ایران زمین که، دولت ملی
مردمی مصدق در پیش گرفته بود

تا کسی از جان شیرین نگذرد، فرهاد نیست
از جفای گلرخان، یک گوشه اش آباد نیست»
میرزاده عشقی

عاشقی را شرط تنها ناله و فریاد نیست
قلب "عشقی" بین، که چون سر تا سر ایران زمین

سخن در گرامی داشت ۲۹ اسفند است و رسای پیشنهاد کننده آن، به «مصدق» رهبر نهضت ملی در آن بازه تاریخی، در انجام خواستی «تاریخی - اجتماعی» که ملت ایران زمین از دیر باز در پیش چشم داشت! چه پیش از جنبش ناکام مشروطه، و چه سپس که با کودتای ۲۸ مرداد، با خواست بیگانه و دست بومیان خود فروخته ای چون «محمد رضا شاه»، و چه به کژ راهه کشانده شدن قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و چیره گی گرفتن پای و ران واپسگرای «استبداد اسلامی»، بر سر نوشت باشندگان ایران زمین!؟

سخن از سه دوره تاریخی، و سه رخداد بزرگ «اجتماعی - سیاسی» تاریخ ایران است، که بی گونه شک و گمانی در جهان کم نظیر و هم سنجی با دیگر سرزمینهای همسایه ایران بی مانند بشمار می آید! سر نوشت این سه رخداد بزرگ تاریخی، به سود بیگانه و به دست مزدوران ایرانی آنان به کژ راهه کشیده می شود، و دل شیفتگان پایه گیری «استقلال» و سامانه «مردم سالاری» در ایران زمین، از دم تیغ خون ریزانی چون «رضا شاه، محمد رضا شاه و آیت الله خمینی» گذرانده می شوند و همواره سرزمین ایران جولانگاه دزدان و غارتگران بومی و بیگانه میگردد!؟

«میرزاده عشقی» یکی از بسیار میهن دوستانی است که از دم تیغ رضا شاه، سپس «حسین فاطمی» از دم تیغ فرزندش محمد رضا شاه و در پی قیام ۲۲ بهمن نیز «پروانه و داریوش فروهر» دیگر میهن دوستانی، که از دم تیغ واپسگرایان «استبداد اسلامی» گذرانده میشوند!؟ بی گونه شک و گمانی، در دوره استبداد اسلامی و هم سنجی با دو دوره «پهلوی» میزان زیانهای «اجتماعی - سیاسی»، چه جانی، چه مالی و بویژه فرهنگی بر ایران زمین بیشتر وارد گردیده، و زندگی باشندگان این سرزمین در تنگنای بسیار دردناک و باور نکردنی افتاده است، با دریغ!؟ زنده یاد حسین فاطمی در ۱۲۹۶ در نایین زاده و در اصفهان به تحصیل روی آوردن و آنگاه در تهران و به روزنامه نگاری روی می آورد و سپس در فرانسه ادامه تحصیل و از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ وزیر امور خارجه دولت «ملی مردمی» مصدق را بر عهده داشتن و پیش از آن معاون پارلمانی نخست وزیر بود و بنابر سخن مصدق «اگر ملی کردن نفت خدمت بزرگی است، باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود سپاسگزاری نمود»، که آن کس زنده یاد و نام حسین فاطمی را می خواند، و افزودن که در همه دوران همکاری با او رضایت کامل داشته، و در دادگاه همه کرده های او را به عهده می گیرد! زنده یاد حسین فاطمی در اول بهمن ۱۳۳۱ و در پی کشف مدارک جاسوسی در سفارت انگلیس، به بستن درب سفارت روی می آورد و یاد می کند «ملتی که راست بود، دوست بود، شعارش پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بود، یک چنین ملتی را استعمار انگلیس خرد کرد!؟»

زنده یاد فاطمی ابتدا در ۲۵ بهمن ۱۳۳۰ بر سر مزار محمد مسعود و به هنگام سخنرانی، از سوی «عبد خدایی» از اعضا «فداییان اسلام» ترور می شود، و پس از کودتای ۲۸ مرداد «انگلیس و آمریکا» و دستگیر شدن، ابتدا چاقو کشانی بر جان او می افتند و سخت او را زخمی و سپس دادگاهی و داد باخته دادگاه کودتاگران به اعدام و او را با برانکادر سحرگاه ۱۹ آبان به «اعدام گاه» میبرند و پنهان در ابن بابویه، در جوار «شهیدان سی تیر» به خاک سپردن، که به «گذرگاه رندان جهان» خوانده شده است!؟

گفتنی است که دادگاه او همراه با «شایگان و رضوی» از وابستگان نهضت ملی برگزار می شود و آن دو به زندان و حسین فاطمی در آن بیدادگاه به اعدام و تلاش بسیاری بی اثر و چنانکه نوشته شد در آن سحرگاه شوم تیرباران میگردد!؟

کوتاه سخنی از زبان «سام فال، دبیر سفارت انگلیس و سیر دنیس، رایت کاردار پیشین» این سفارت که اولی گفته است «...ولی شاید برای فاطمی، اگر دستگیر شود، اعدام بهترین راه حل باشد» دومی در خاطرات خود «خبر اعدام وزیر خارجه مصدق به من آرامش داد، چون دیگر کسی جرأت نخواهد کرد چنین خشم آلود پنجه بر چهره سیاست انگلیس بزند؟!»، نیز در پی پرسش کرمیت روزولت از محمد رضا شاه، از او پاسخ می شنود که «...حسین فاطمی هنوز دستگیر نشده ولی... او پس از دستگیر شدن اعدام خواهد شد»؟! سرنوشتی تعیین شده که همه میدانستند، چنانکه با فشاری و تلاش بسیاری چون «آیت الله سید رضا زنجانی» و از کسانی همچون «آیت الله بروجردی، حاج آقا رحیم ارباب و...» خواستن تا میانجی گری کنند و نمودند و فایده نبخشید، چنانکه آیت الله بروجردی به آیت الله سید رضا زنجانی گفته بود: انگلیس ها از او کینه دارند و شاه هم ضعیف است و کاری نمی تواند کند!؟

بی گونه شک و گمانی، انگلیس بمانند امپریالیسم چیره در این دوره و ترس شاه از استعمار پیر و به یاد داشتن سرنوشت پدرش، که آنها او را آوردند و بردند، ناگزیر بود در مورد زنده یاد حسین فاطمی آنگونه کند که هم برآورنده کینه توزی انگلیس باشد و هم تسکین بخش کینه خود به آن راد مرد!؟ سخن از «گرامی داشت ۲۹ اسفند» است و در رَسای زنده یاد حسین فاطمی پیشنهاد کننده «ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور»، و کنون دست آوردها و تلاش ملت ایران به رهبری «مصدق» در آماج چپاولگری غارتگران بومی و بیگانه و بر پای شادی کودتاگران! جای دارد از زبان خاطرات یکی از آن رسوایان تاریخ، «ایدن» بشنوید که «خبر سقوط دکتر مصدق زمانی به من رسید که با همسر و پسر در کشتی در میان جزایر یونان در دریای مدیترانه مشغول استراحت بودم، پس از مدتها آن شب خواب بسیار خوشی کردم»، که آشکارا است پس از خیانت «محمد رضا شاه» و دیگر بومیان خدمتکار استعمار انگلیس و... این آرامش بهره ایدن گردیدن و دیگر نمایندگان دو قدرت تاراجگر، دست افشانی می کنند برای به دادگاه کشاندن مصدق و پیروان او و بسیار دیگر دادگاهی شدگان و داد باخته زندان و اعدام سامانه خون ریزان کودتاگر، که از جمله زنده یاد و نام حسین فاطمی است! او پیش از اعدام امکان یافتن تا بوسیله ای در زندان لشکر ۲ زرهی پنهانی با آیت الله زنجانی رد و بدل نوشته هایی کنند و پس از آزاد شدن آیت الله، جوانی در کوچه خانه آیت الله پاکتی به ایشان میدهد که در آن نوشته هایی بود از حسین فاطمی به آیت الله «به نام نهضت مقاومت ملی»، که خواسته شده بود:

(۱) شکایت که چرا نام او در لیست کاندیداها ذکر نشده است

(۲) اگر نهضت قداست ایشان «حسین فاطمی» آمادگی دارند روزنامه باختر امروز را نوشته و نهضت منتشر کند و نیز از «آقای دکتر مصدق سؤال شود که وظیفه ما در این محاکمه چیست؟ آیا این ها را به افتضاح بکشیم و یا معتدل عمل کنیم!؟

زنده یاد و نام آیت الله زنجانی در جمع جلسه نهضت مقاومت ملی نامه حسین فاطمی را میخواند و یادآور شدن که «... ملایترین سخن از آقای بازرگان گفته است، که "ولش کنید برود" ولی دکتر بختیار حرفهای کثیف و فحشهای رکیک نثار مرحوم دکتر فاطمی می کند» و سپس نیز بنابر تصمیم جمع بر این شدن تا به نامه او پاسخی داده نشود! اما آیت الله نمی پذیرد و پاسخ به او دارد «مصلحت شما را در آن تشخیص دادیم که عملاً شما را فرموش کنیم، ولی روزنامه راه مصدق را داریم و استعداد نشر روزنامه دیگری را نداریم...»، اما روابط اینان قطع می گردد تا ۳۰ تیر ۱۳۳۳ و دستگیری دوباره آیت الله زنجانی به خاطر چاپ و پخش اعلامیه ای برای تعطیل عمومی آروز تاریخی و به دستور تیمور بختیار به زندان ۲ زرهی فرستاده شده، و دو باره امکان یافتن تا به وسیله ای با حسین فاطمی تماس پیدا کند!؟

زنده یاد زنجانی از این بار به زندان فتادن و تماس با حسین فاطمی، سخن دارد در رابطه به خواستاری وکیل دادگستری که مورد اعتماد باشد و سپس آیت الله زنجانی پس از آزادی، بررسی کردن و سرانجام یافتن زنده یادان «سرتیپ قلعه بیگی و شهید زاده» و یادآوری از ارزشهای «ملی و مردمی» این دو حقوق دان و اینکه آنان به خویشکاری خود می اندیشیدند و نه به پول!؟

آنچه بود فشرده از خاطرات زنده یاد «آیت الله زنجانی» برای زنده یاد «صدر حاج سید جوادی» در مورد زنده یاد و نام حسین فاطمی پیش از بر پا شدن دادگاه و سپس تیر باران شدن او به خواست و دستور انگلیس و محمد رضا شاه!؟

جای دارد در گرامی داشت روز ۲۹ اسفند و رَسای حسین فاطمی، از زاد روز پروانه یاد کردن و نوشته روشن ساز جایگاه زنده یادانی چون خود او و همسر و همزمش داریوش فروهر که راه نیکان گزیده داشتند و حسین فاطمی و دیگر این گونه کسانی که «مرگ را چشمه عدم نمی شناختند» و بر این بوده اند که «جویباری است که در دیگران جریان می یابد». در سخنرانی که فراگشایی داشت به «آفت نبود آزادی»، بر سر مزار مصدق و به مناسبت زاد روز او در احمد آباد، و در پایان یاری می گیرد از سخن سرای پارسی که «حرم در پیش است و حرامی در پس، اگر رفتی بُردی و اگر خفتی مُردی»، با امید که در جایگاه خفتگان و مُردگان جای نگیریم و زندگی بزرگانی چون «حسین فاطمی»، چراغ راه زندگی مان باشد!؟

در پایان با یاری گرفتن از سروده سرای بزرگ «منیر طه» اینکه:

بنگر ستیغ کوه را، بنگر بلندی را، فرازِ جان‌گذران را، نمادِ نامداران را

بیان و نشانِ سرفرازی هایی که از «هر گوی کزاز هر سویی و سر پیداست»، بنابر آنچه سروده یاد شده، رهنمون است!؟

احمد رناسی، ۱۸ اسفند ماه ۱۳۹۲